

کتاب الادوار فی الموسیقی

تألیف

صفی الدین ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر اورمیه‌ای
(۶۱۳ - ۶۹۳ هـ . ق .)

یکوشش یحیی ذکاء
شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جلد ۱۰ - م انسانی

در ارشاد بکیفیه طریق استخراج الحان از اجزاء وتر و مباشرت عمل بعد از اصطحاب آلت عامل باید مبالغه نماید در ادمان بضرب معتدل میان سرعت و بطوء بروتر تا اینکه ملکه حاصل شود اورا که از نغمه بنغمه بسهولت انتقال تواند کرد پس باید اولاً باسباب ثقال تلفظ نمایند پی در پی یکدیگر و در مقابله هر حرفی از آن ضربی بروتر زند بمضرب که آنرا زخمه خوانند بدان طریقه که ضربی که در مقابل تاء هر سببی بود نازل باشد و ضربی که

باز گو داشته باشد بی میان خانه مقرون بشعر عربی غزل مثل قول است مقرون
 بشعر فارسی قول مرصع آن بود که مقرون بشعر فارسی و عربی بود کل النغم
 آن است که متضمن جمیع دور جمعهای مشهوره بود کل الضروب آن است
 که مشتمل بر جمیع ادوار ایقاعی مشهوره بود کلیات آنکه شامل جمیع جمعها
 و ادوار ایقاعی بود نوبت و آن چهار قطعه بود یکی قول و دویم غزل و سیم
 را که البته در بحر رباعی سازند ترانه و چهارم فروداشت و خواجه عبدالقادر
 بر این چهار يك کار دیگر مزید ساخته و آنرا مستزاد نامیده که نوبت بمذهب
 او پنج کار باشد و پخته فی الحقیقه پیش روی بود مقرون بالفاظ غیر منظومه
 و اگر موزون واقع شود غرض از آن نوعی مطائبه و تمسخر بود نه شعر
 نشید عرب و آن چنان است که ابیات او در هیچ دور از ادوار ایقاعی نبود اما
 ترانهای او در دوری باشد.

در تأثیر نغم بیاید دانست که هر شدی از شدود را تأثیری است در نفس
 و لکن باختلاف چنانکه عشاق و نوی و بوسلیک افاده میکند قوت و شجاعت
 و بسط و او ملایم است با طباع ترك و حبشه و رنج و سکان جبال و آمار است
 و نوروز و عراق و اصفهان موجب انبساط نفس است بسط لذیذی لطیفی و اما
 بزرگ و راهوی و زیر افکند و زنگوله و حسینی و حجازی موثر است نوع
 حزن و فتور بنا بر این شایسته است که قرین شود بهر شدی از شدود شعری که
 مناسب باشد پس شایسته نیست که در شد زیر افکند مثلا شعری خوانده شود
 که لایق بحال فرجان است چه هر صنعتی که معمولست به دیدن هیولای او
 که آن صنف موضوع است در او اجسام طبیعه است و مصنوعات او اشکال
 جسمانیه مگر صنعت موسیقیه که هیولاء او جواهر روحانیه است که نفوس
 مستمعین باشد و کل تأثیرات او روحانیه است چرا که الحاق موسیقیه نیست
 جز اصوات و نغمات و این اصوات را در نفوس تأثیراتی است از آن جمله چیزیست
 که محرك نفوس است بجانب اعمال شاقه و بنشاط میآورد این نفوس را و
 قوی میکند عزم را بر افعال صعبه متعبه و او الحان مشجعه است که استعمال
 میشود در حروف و از جمله الحان و نغمات چیزی است که مسکن سورت غضب
 و رافع احقاد و موقع صلح و کاسب الفت و مودت است چنانکه حکایت شده
 که در بعضی مجالس شرب جمع شدند دو شخص که با یکدیگر کینه
 دیرینه در دل داشتند پس از دور شراب بهیجان آمد آن کینه دیرینه و
 بر افروخته شد آتش غضب هر يك و هر يك در صدد قتل یکدیگر بر آمدند و
 صاحب موسیقار دریافت نمود تغییر داد نغمات او تار را و شروع در لحنی نمود

و مکرر کرد آن لحن را تا بحدی که بکلی کینه دیرینه بر طرف شد و آتش غضب هر یک فرو نشست و امر بتعاقب و اتصال انجامید و مغیر اخلاق است از ضد بضد از آن جمله حکایت کرده اند که جماعتی از اهل این صنعت مجتمع بودند در مجلس بزرگی و هر یک بحسب حذاقتی که در صنعت داشتند مرتب بودند در آن مجلس و داخل شد برایشان مردی بزمرده حال و افسرده احوال صاحب مجلس او را محترم داشت و مقدم برایشان جای داد حضرات را ناخوش آمد پس از دریافت این معنی خواست فضل خود را نماید اذن خواست و چوبی که با خود داشت بر او تار راست کرد و تحریک داد بطوری که بخنده آمدند تمام اهل مجلس از لذت و فرح و سرور پس از آن تغییر داد بنحوی که بگریه آمدند از رقت نغمه و حزن پس از آن تغییر داد بقسمی که بخوابانید تمام اهل مجلس را و برخاست و رفت و از او خبری نیافتند پس معلوم شد که از برای این صنعت تأثیرات مختلفی است در نفوس مستمعین چنانکه در عموم مجالس استعمال می شود و هر نفسی محفوظ و بهره ور است ثم هذه الرسالة

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خجسته سرودی که نغمه سرایان بسیط بساط صوت روح افزا و ترانه
 دلگشا در این دایره خضرا سرانید تحفه نوازنده شاید که عشاق بی نوا را
 در گلستان وصالش به نسیم نو بهار نواخت و شایسته رودی که مغنیان خوش سرا
 بصدای جانفزا وادای غمزدا چون هزارستان در آن بوستان بقانون قول و
 غزل در عمل آرند هدیه سازنده باید که بوستان دلهای مهرجان فراق دیده
 را مؤدگانی نوروز جمالش چون بهار خرم ساخت سبحانه و تعالی کبیراً و
 درود نامعدود فزون از نغمه عود نثار بارگاه همایون مجلس افروزی که از
 آوازه نوبت ذوالخمس او طبقات ادوار حصار سپهر زنگوله وار پر صداست
 و بر اولاد امجاد و اصحاب احباب که مبانی اعمال بزرگ و کوچک مقام
 ذوالاربع عالم بی زمزمه آن زمره گرام و ترنم آن طایفه عالی مقام ناراست
 و نارواست سلم الله علیه وعلیهم تسلیما کثیراً

اما بعد چون بهدایت عنایت ربانی و عنایت هدایت سبحانی این رساله
 در فن موسیقی اتمام یافت و نبود جز بحسن تربیت و عاطفت و بمن رعایت و
 عنایت آن کوکب برج وزارت و در صدف نصف و عدالت نور حدقه معارف
 و نور حدیقه عوارف قطب رحی اقبال مرکز دایره آمال محدد جهات جمال
 محذب افلاک کمال اعتماد الدوله البهیته استناد السلطنه السنیة بدراوح صدارت
 شمس فلك سعاده الشخص الاول بالاستحقاق الشارقة شمس عنایت و الطافه
 علی رؤس الانام غایة الاشراف الدستور الافخم والوزیر المعظم میرزا آقاخان
 الصدر الاعظم للدولة العلیة العالیة من ایران ادام الله ظلّه و عزه و اطال الله
 بقاء و شوکته مادامت الافلاک دایره و الارض ساکنه تمام آنگهی باشد که
 این محقر تحفه این شرمسار بلحاظ التفات اختصاص یابد و فروغ ضمیر منیر
 خورشید تأثیر بر تدبیر کار و چهره روزگار این ذره حقیر تا بد و طبع نقاد و ذهن
 و قادی که جامع جمیع کمالاتست نویسنده را در مواقع خلل و مواضع ذلل بمقتضای
 قضیه رضیه مرضیه و اذا مروا باللغو مروا کراماً از تعرض و اعتراض اعراض
 و اغماض نموده عفو فرمایند انشاء الله العزیز

پایان